



صدای کارگران کونیست

پیام دوازدهم «ندای سرخ»:

با صفوفی منظم و خواسته‌هایی روشن به پیشباز 13 آبان برویم!

به پیشباز 13 آبان، روز دانش آموز می رویم. برخلاف تبلیغات حکومتی، این روز به علت حمله‌ی مزدوران حکومتی به سفارت آمریکا نبوده که در تاریخ ایران ثبت شده است، بلکه یادبود حمایت سراسری دانش آموزان از اعتصاب سراسری معلمانشان در مبارزات انقلابی علیه دیکتاتوری سلطنت پهلوی در روز 13 آبان 1357 می باشد. در این روز در سراسر ایران دانش آموزان دبیرستان‌ها و دیگر مدارس در صف‌های منظم خود به خیابان‌ها آمدند و علیرغم سن و سال کم‌شان، چنان پایداری‌ای در این روز از خود نشان دادند که سر مشق دیگری برای بزرگسالان‌شان نوشتند. درود بر تمامی دانش آموزان ایران که امیدواریم در روز 13 آبان 1388، حماسه دیگری در مبارزات انقلابی مردم ایران برای زندگی بهتر و آزادی بیافرینند.

اینک، گروه‌های مختلف سیاسی، یکی پس از دیگری حمایت خود را از برگزاری تجمعی متمرکز و سراسری اعلام می‌نمایند. ما نیز از کلیه‌ی مردم ایران، بویژه کارگران و نیروهای سرخ دعوت می‌کنیم تا همراه رفقای ما در این تجمعات و تظاهرات‌ها شرکت کنند. اما چند نکته در این مقطع قابل برجسته‌سازی است که ما در این پیام به آنها می‌پردازیم.

جمع بندی کوتاه

در پیام گذشته خود (پیام یازدهم) از دستاوردهای مبارزات اخیرمان صحبت کردیم. گفتیم که چگونه با کسب تجربه در میدان مبارزه به محدودیت‌های توصیه‌ها و شعارهای رهبری اصلاح‌طلبان حکومتی پی بردیم و با طرح شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» نشان دادیم که با کلیت نظام حاکم جمهوری اسلامی مخالفت داریم و خواهان برقراری نظم سیاسی و حقوقی جدیدی هستیم. گو اینکه ما با مفهوم ناسیونال‌شویونیستی نهفته در این شعار مخالفیم و از طرفداران و مبلغین «جمهوری شورایی» یا دمکراسی مستقیم توده‌ای می‌باشیم، و از شعاردهندگان این شعار بخصوص نبودیم، اما جنبه‌ی سلبی این شعار که جنبه‌ی غالب در نظر توده‌های مردم است را بعنوان یک پیشروی و دستاورد به حساب می‌آوریم. همچنین، از شکستن تابوی سیاست رهنمودی «عدم خشونت»، که هیچ قرابتی با نام آن ندارد و در حقیقت خواهان تسلیم بدون چون و چرای مردم در مقابل نیروهای سرکوبگر و عوامل دیکتاتوری هیئت حاکمه است، نیز سخن گفتیم و اقدامات دفاعی شما را در اشکال ضد حمله به نیروها و آتش زدن ابزار سرکوبشان نیز دستاورد مهمی برای مبارزات مردمی تشخیص دادیم. اما مشکلی بسیار مهمی که برخاسته از منشاء خودبخودی مبارزات خیابانی ما و عدم کفایت و صلاحیت رهبری اصلاح‌طلبان حکومتی است، بعنوان عاملی بازدارنده، همچنان پایدار می‌یابیم. ما باید بتوانیم مبارزات خود را بصورت روزمره به اشکال سازمان یافته تبدیل کنیم.

ما در پیامهای گذشته خود، یکی از این اشکال را که همانا «جمعیت‌های محلی» در شکل هسته‌ها و یا انجمن‌ها و یا کمیته‌های محلی است به شما معرفی کرده و روند رشد تاریخی و طبیعی آنها را تشریح نموده و توضیح دادیم که با پیشروی مبارزات انقلابی، آنها نهایتاً بصورت شوراهای محلی و یکی از ارکان‌های قدرت مردمی تجلی خواهند کرد. اما، امروز در نظر داریم که شکل دیگری از سازمان یافتگی جمعی را به شما معرفی کنیم.

جمعیت‌های صنفی در مراکز مشاغل

بخش بسیار مهمی از ساعات زندگی ما در محلهای شغلی مان می‌گذرد. معمولاً می‌بایستی به مدت 8 ساعت در روز باشد، که یک سوم طول زندگی مان می‌باشد. اما در شرایط ایران، کارفرمایان زالو صفت، از همان روز استقرار جمهوری اسلامی در 30 سال پیش، به بهانه‌های مختلف، ما را مجبور به کار در شیفت‌های 10 تا 12 ساعته کردند و همراه آن از ما اضافه‌کاری نیز می‌کشند، به حدی که می‌توان گفت یک کارگر و کارمند شاغل، بیش از نیمی از عمر خود را در محل کارش می‌گذراند. از آنجاییکه محل کارمان، همان محل درآمد مان نیز هست و ارتباط مستقیم و لاینفکی با سطح زندگی و قدرت خرید و تأمین هزینه‌های آموزشی و درمانی و تفریحی و ... خانواده‌هایمان دارد، بیشترین خواسته‌های فوری ما برخاسته از این مکان و در ارتباط با همکارانمان از یکسو (که رابطه‌ی همدردی و هم طبقه‌ای است) و با کارفرمایان مان از سوی دیگر، که رابطه‌ی بهره‌کشانه و استثمارگری است، می‌باشد.

گو اینکه بحران‌های اقتصادی ایکه باعث آغاز انقلاب 1357 شد، هرگز فروکش نکرد، اما، بخصوص پس از پایان جنگ و توقف برنامه‌های حمایتی‌ای از قبیل کالاهای کوپنی و سوبسید سوخت و دلار به نرخ دولتی و کالاهای اساسی و دارو و خدمات و ... از آغاز اولین دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تا به امروز، بصورت طاقف فرسایشی در آمده است. در همان سال 1374 ما شاهد شورشهای مصرف‌کنندگان در شهرهای حاشیه‌ای تهران (اسلامشهر و ...) بودیم. اما، با روی کار آمدن خاتمی و وعده‌های پوچ اصلاح‌طلبان حکومتی، این مبارزات در کانالهای رسمی حکومتی افتاد و بالاخره پس از فاش شدن دروغ آنها، در سالهای 1380 به بعد، ما شاهد اعتلا مبارزات صنفی کارگران بودیم. در درون این مبارزات بود که مجدداً، جوانه‌های سازمان‌های صنفی مستقل کارگری، پس از سرکوب خونین‌شان در دوران ضد انقلاب در سالهای 60، ظاهر گشتند. بغیر از چند سندیکا و اتحادیه‌ای که آنها نیز در دوران روحیه مبارزاتی اعضایشان شکل گرفتند و متأسفانه با فروکش کردن روحیه‌ها، فقط در اسم باقی مانده‌اند، اکثر قریب به اتفاق این نوع تشکلات در شکل کمیته‌های اعتصاب و نمایندگی اعتراضات و جلسات عمومی، تنها در زمانی شکل می‌گیرند که کار در به استخوان کارگران رسیده باشد، و متأسفانه پس از فروکش روحیه مبارزاتی کارگران، دوباره ناپدید می‌شوند. اما، امروزه با در نظر گرفتن رشد اعجاب‌انگیز مبارزات کارگری و سربایت آن به کارگران یقه سفید (معلمان و کارمندان)، به علت شدت و حدت بحران اقتصادی و تعطیلی واحدهای تولیدی و اداری، شاهد بوجود آمدن مجدد این سازمان‌ها هستیم. گو اینکه هنوز بصورت‌های غیر رسمی و مقطعی هستند و تکامل کیفی‌ای نسبت به گذشته نیافته‌اند، اما کثرت تعداد ایشان و طولانی‌تر شدن دوران‌های اعتصاب و اعتراض کارگران، نقش آنها را برجسته‌تر نموده است.

یکی از نقاط ضعف مبارزات مردمی در این برهه زمانی، که آنهم به دلیل هراس رهبرای اصلاح‌طلبان حکومتی از تشدید مبارزه طبقاتی کارگران است، عدم جذب چنین نهادهایی به مبارزات خیابانی است. مهمترین قدمی که هماهنگ‌کنندگان جوان و انقلابی این مبارزات می‌توانند برای بیرون آوردن این جنبش از حالت و شرایط خودبخودی بردارند، مخاطب قرار دادن این تشکلات است. آنها می‌توانند با صدور اعلامیه‌ها و تراکت‌ها به این جمعیت‌های پراکنده که هر روز در حال اعتصاب و اعتراض هستند، نشان دهند که شرکت فعال ایشان در مبارزات خیابانی و در کنار مردمی که اکثر ایشان نیز از هم طبقه‌ای‌ها و همکاران خودشان هستند، شانس پیروزی ایشان در گرفتن خواسته‌های فوری‌شان را به مراتب بیشتر می‌سازد. به مصداق «به مرگ گرفتن تا به تب راضی شدن»، حکومت مستبد و دیکتاتور جمهوری اسلامی که صاحب و مالک نزدیک به 80 درصد از واحدهای تولیدی و ادارات خدماتی است، برای اینکه بتواند از گسترده‌تر شدن و رادیکال‌تر شدن این مبارزات جلوگیری کند، آماده پذیرش خواسته‌های فوری و صنفی ایشان خواهد بود.



صدای کارگران کونیست

یکی از نقایص مهم این مبارزات که به حکومت امکان پرهیز از عقب نشینی های ملموس را داده است، عدم سازماندهی متشکل و سازمان یافته ی نیروهای درگیر در این مبارزات است. در این مبارزات کارگران و کارمندان و معلمان و جوانان بیکار و جنبش های دانشجویان و زنان و مدافعان حقوق کودکان و اقوام تحت ستم ... در هم و برهم، در حد یک توده ی بدون نظم در خیابان ها حرکت می کنند. در صورتیکه اگر قرار است این مبارزات به نتیجه ای برسد و حکومت را وادار به عقب نشینی های ملموس بکند، افشار مردمی باید بر مبنای خواسته های شان در صفوف منظم گرد هم آیند و بغیر از شعارهای عمومی «مرگ بر دیکتاتور» و ... شعارهای حاوی خواسته های مشخص و فوری شان را نیز مطرح سازند. هم اکنون کارگران واحدهای تولیدی بسیاری در تهران و دیگر شهرستان ها به دلیل اخراج از محل کار و دریافت نکردن دستمزد ها و ... در حالت اعتراضی به سر می برند. ایشان باید در صف های منظم و مشخص خودشان در این مبارزات متمرکز خیابانی شرکت کرده و کلیه خواسته های خود را در پناه جمعیت میلیونی مطرح کرده و به گوش میلیون ها شرکت کننده و از طریق رسانه های جهانی، به چشم جهانیان برسانند. و یا جوانان دیپلمه و تحصیل کرده های بیکارمان نیز می توانند با بالا بردن بیرق مشخص کننده شان، هزاران هزار جوان بیکاری که در آن مبارزات بصورت فله ای شرکت کرده اند را بسوی خود جذب کرده و از این موقعیت برای سازماندهی آنان و پی ریزی جنبش بیکاران استفاده برند. در صورت انجام این توصیه ها، بزودی خواهید دید که حکومتیان، برای جلوگیری از توسعه و رادیکال تر شدن مبارزات، به سرعت به خواسته های فوری پاسخ مثبت داده تا به خیال خود حمایت این گروه ها را از مبارزات انقلابی مانع شوند. غافل از آنکه با به دست آمدن این پیروز های ملموس، هر چند کوچک، افشار بیشتری به این مبارزات روی آورده و با طرح خواسته های سیاسی و صنفی خود به گسترش و رادیکالیزه شدن آن بازی خواهند رساند.

اصلاح طلبان بی کفایت و شعارها

از نتایج به دست آمده در تظاهرات روز قدس به این نتیجه رسیدیم که برای وادار نمودن حکومت مستبد جمهوری اسلامی باید اهداف نهایی خود را فریاد زده و از شعارهای بی خاصیت و ژنریک که هیچ اثری در این مبارزه نداشته و نشاندهنده اهداف و خواسته های ما نیستند پرهیز کنیم. دیدیم که چگونه شعار «جمهوری ایرانی» لریزه بر اندان مسئولان و سرداران مستبد حکومتی انداخته تا حدی که حاضر شده اند به طرفداران اصلاح طلبان حکومتی، تا زمانیکه این شعارها را ندهند، در روز 13 آبان، آزادی عمل بدهند. پس ما باید از این تجربه بیاموزیم که با طرح کردن خواسته های حداکثری خود، حکومت را هدف نهایی خود به هراس انداخته و آنها را به برداشتن گامهایی بزرگتر به عقب وادار می کند. اما، بالعکس، شعارهای بی آزار و ژنریک که بیانگر تمایلات سازشکارانه و حتی نشاندهنده ی هراس توده ها از سرکوب است، آنان را به سرکوب بیشتر و وحشیانه تر ترغیب می کند. از جمله این شعارهای ترغیب کننده ی سرکوبگران، «الله اکبر» است که با اصرار اصلاح طلبان حکومتی وارد این مبارزات گشته است. آنها به مردم می گفتند که اگر این شعار را فریاد کنید نیروهای سرکوبگر حکومتی نمی توانند به سرکوب شما بپردازند و از کتک زدن و بازداشت و شکنجه ی افرادی که «الله اکبر» بر زبان رانده اند، شرم خواهند داشت، در صورتیکه دیدیم این ظالمان مزدور از هیچ چیز شرم ندارند. نه تنها به افرادی که «الله اکبر» بر زبان می رانند حمله کرده و بازداشت شان می کنند، بلکه پس از بازداشت، «الله اکبر» گویان به دختران و زنان و حتی پسرهای جوان تجاوز جنسی می کنند و به قتل شان می رسانند و اجساد آنها را به آتش می کشند تا از جنایت شان اثری باقی نماند.

یکی دیگر از شعارهایی که باید از آن فاصله گرفت، شعارهایی است که برای مطرح کردن رهبران رفرمیست، توسط هواداران شان فریاد زده می شود. این شعارها نیز به حکومت دیکتاتورها و نیروهای سرکوبشان این پیام را می دهد که اصلاح طلبان حکومتی بر این جنبش سوارند و مردم را در محدوده بی آزادی و بی خطری برای نظام شان نگاه می دارند. ما باید آگاهانه از تکرار شعارهایی که طرفداران «هاشمی رفسنجانی» و «مهدی کروبی» و «میرحسین موسوی» میدهند پرهیز کنیم. چرا که اولی، خیانت پیشگی خود را نشان داده و به خامنه ای «قبای برازنده ی ولایت مطلقه» هدیه داده است و خدا می داند که در مقابل آن به چه خیانت هایی راضی گشته است و تجربه تاریخی ایران و دیگر مبارزات جهانی نشان داده است که بزودی آن دو نفر دیگر هم به دنبالش خواهند رفت. از هم اکنون نشانه های سازش ایشان با سردمداران حکومت کودتا دیده می شود. از تظاهرات روز قدس به بعد، تمامی پیام های موسوی بر علیه خواسته های مردمی بوده و ما را از «ساختار شکنی» و طرح شعارهای «رادیکال» منع می کند و از ما می خواهد در مقابل تهاجم و سرکوب مزدوران حکومتی سر تسلیم فرود آوریم و هنگام حمله و ضرب و شتم ایشان، چون گوسفندان قربانی ساکت و بی حرکت بایستیم و نام آن را پرهیز از «خشونت» گذاشته است، تا ما اقدامات دفاعی خود را برابر و همسان با خشونت های سرکوبگران و عوامل دیکتاتوری اسلامی بینداریم. دیگر اصلاح طلبان حکومتی ظرفیت دنباله روی از مبارزات انقلابی مردم را ندارند و ما نیز نباید با تکرار کورکورانه شعارهای هواداران شان، خود و دیگر مردم را در توهم عدم سازش ایشان نگاه داریم و به پذیرش توصیه های ایشان دعوت کنیم.

در پایان امیدواریم که تظاهرات 13 آبان حاوی دستاوردهای بیشتری برای مبارزات مردمی باشد و حکومت کارفرمایان و سرمایه داران جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی های بیشتری بکند. و از همه مهمتر، امیدواریم که این تظاهرات نشاندهنده ی برداشتن گام مهمی در جهت سازمان یافتگی و فراگیری خواسته ها و مطالبات کلیه ی جنبش های اجتماعی، و بخصوص کارگران یقه آبی و یقه سفید ایران باشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

«ندای سرخ»، 20 مهرماه 1388

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی